



سهیلا زمانی

قدیمی ترین دمکراسی آمریکای لاتین

وقایع ۷۲ ساعت گذشته در کاراکاس، بیش از هر چیز، یک نکته بسیار مهم را به جهانیان ثابت کرد. «قدیمی ترین دمکراسی آمریکای لاتین» راه خود را از میان آتش و خون، براساس آنچه که مردم ونزوئلا اراده کردند، یافت. بالگرد حامل سرهنگ هوگو چاوز رئیس جمهوری ونزوئلا در نخستین ساعات روز یکشنبه (به وقت محلی) وارد کاخ ریاست جمهوری در کاراکاس شد. زمانی که بالگرد حامل

رهبر ونزوئلا در حال فرود آمدن در محوطه کاخ بود، جمعیت کثیری که به طرفداری از رئیس جمهوری خود کاخ را چون نگینی در بر گرفته بودند، سرود ملی ونزوئلا را سر دادند. به راستی چگونه ممکن است ظرف سه روز، رئیس جمهور قانونی یک کشور برکنار و بازداشت شود، رهبر مخالفان با صلاحدید ژنرال ها به اریکه قدرت تکیه زند و سوگند ریاست جمهوری یاد کنند. فردای آن روز رئیس جدید دولت موقت استعفا کند، معاون برکنار شده رئیس جمهوری با تعهد بر اینکه رهبر قانونی کشور به زودی به عرصه سیاسی کشور بازمی گردد، زمام امور را در دست گیرد و مآلاً در روز سوم، رئیس جمهوری معزول به کاخ ریاست جمهوری بازگردد و مورد استقبال ده ها هزار تن از مردم کشورش قرار گیرد. با کمی دقت در وقایع ده روز گذشته ونزوئلا، نقش محوری و کلیدی مردم و اهمیتی

که دولتمردان و حتی نظامیان ارشد به اراده و خواست آنان می دهند، در این دگر دیسی ها به روشنی آشکار می گردد. درست است که اعتصاب های صنعت نفت و متعاقباً اعتصاب عمومی که از سوی بخشی از بدنه اداری دولت و حتی کسبه جزء صورت گرفت، دولت چاوز را با چالش های جدی روبه رو ساخت، اما کشته شدن ۱۳ تن از تظاهر کنندگان روز پنجشنبه در کاراکاس، تیر خلاصی به سمت دولت چپ گرای ونزوئلا شلیک کرد. پس از برکناری چاوز و انتقال او به بازداشتگاهی در جزیره «لا اورچیل» در دریای کارائیب، تظاهرات خیابانی طرفداران رئیس جمهور در روز شنبه که سه کشته و ۱۸ زخمی بر جای گذاشت، باز هم نقطه عطفی در نمایش اراده سیاسی مردم ونزوئلا برای بازگرداندن رهبرشان بود که سرانجام این خواسته که در ابتدا باور نکردنی می نمود، تحقق یافت. اگر

چه نمی توان نقش ایالات متحده از یک سو و کشورهای منطقه آمریکای لاتین، که به اتفاق پس از وقوع کودتا اعلام کردند که کماکان دولت چاوز را به رسمیت می شناسند، را در رویدادهای چند روز گذشته کتمان کرد. استقبال واشنگتن از تحولات روز جمعه در کاراکاس، بسیاری از ناگفته ها را با صدای رسا، برملا کرد. اما به راستی هوگو چاوز کیست و چه در سر دارد؟ بودند و هستند کسانی که روش حکومتی سرهنگ هوگو چاوز را نمی پسندند و آن را «رادیکالیسم نامتناسب با شرایطی داخلی و بین المللی» می خوانند. اما این تمام واقعیت نیست. اگر چه چاوز در ابتدای تصدی پست ریاست جمهوری، کسانی همچون تونی بلر، نخست وزیر سوسیال دمکرات انگلستان را سرمشق و الگوی خود می دانست، اما در گام های بعدی به رادیکالیسم پوپولیستی در سیاست های

داخلی و بین المللی خود تمایل بیشتری یافت. رهبر چپ گرای ونزوئلا که با قول ایجاد یک سیستم اقتصادی انسانی و مبارزه فراگیر با فساد و رشوه خواری به حکومت رسید، در عمل بانگاه به تجارب کویا در دهه های پیش، به اعمال محدودیت هایی در عرصه مالکیت خصوصی و گسترش نفوذ و سلطه دولت در بخش های مختلف اقتصادی روی آورد. افزایش اعمال حاکمیت و اقتدار دولت در صنایع نفت، ملی کردن ها و گسترش دخالت دولت در عرصه شیلات و ماهیگیری و نیز اجرای قانونی برای محدود کردن مالکیت بر زمین های کشاورزی، بخشی از اقدامات او است. گفته می شود که مالکیت ۶۰ درصد از اراضی حاصلخیز ونزوئلا، متعلق به یک درصد از جمعیت این کشور است. عقاید اجتماعی چاوز نسبتاً متعالی است. او می خواهد برای فقرا و اشخاص کم درآمد که

۸۰ درصد جمعیت ونزوئلا را تشکیل می دهند، کار، تحصیلات و مسکن متناسب فراهم کند. در زمینه سیاست خارجی، سرهنگ چاوز با فیدل کاسترو، رهبر کوبا روابط نزدیکی برقرار و اعلام کرد که قراردادهای نفتی با شرکت های خارجی که در برخی موارد بیش از نیم قرن از تاریخ انعقاد آنها می گذرد را به دلیل عدم سودمندی برای اقتصاد ونزوئلا فسخ خواهد کرد. او به رغم حمایت از گفت وگوهای صلح در کشور همسایه، کلمبیا، از دو گروه بزرگ چپ گرای چریکی این کشور نیز حمایت می کند. سرهنگ چاوز جزء معدود رهبران جهان است که به رغم تلاش آمریکا برای منزوی نگاه داشتن رئیس جمهوری عراق، به بغداد رفت و با صدام حسین دیدار نمود. روابط سرد کاراکاس - واشنگتن به ویژه پس از وقایع ۱۱ سپتامبر با چالش های جدی تری مواجه شد. بقیه در همین صفحه

قدیمی ترین دمکراسی...

چاوز گرچه با قربانیان عملیات تروریستی نیویورک ابراز همبستگی نمود، حمله ایالات متحده به افغانستان را با حوادث ۱۱ سپتامبر مقایسه و آن را «پاسخ ترور با ترور» نامید و از در مخالفت با آن در آمد و این کافی بود تا ایالات متحده سفیر خود از کاراکاس را فرا خواند.

اگرچه تا اوایل سال جاری میلادی، مخالفان رهبر چپ‌گرای ونزوئلا را عمدتاً کارفرمایان که وابسته به اقشار مرفه و میانی جامعه بودند تشکیل می‌دادند اما در این اواخر با عملی نشدن برخی از وعده‌های انتخاباتی چاوز، جمع گسترده‌ای از کارگران، اقشار کم‌درآمد، زاغه‌نشینان، بی‌زمینان و کم‌زمینان نیز به صف مخالفان پیوستند. در این میان آنچه که بیش از همه صفوف مخالفان را علیه چاوز فشرده‌تر کرد، توافقنامه «کویتا اسمرالادا» بود که در اوایل مارس (اسفند) با دخالت کلیسای کاتولیک، مابین اتحادیه کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری پر قدرت ولی سست‌اراست‌گرا، به امضا رسید. چاوز در سال ۲۰۰۰، قانون اساسی جدید، که

در آن حقوق و اختیارات بیشتری به رئیس‌جمهوری اعطا شده بود، را به همه‌پرسی گذاشت و با کسب ۷۰ درصد آرای رأی‌دهندگان، مدت ریاست‌جمهوری

خود را نیز تا سال ۲۰۰۷ تمدید نمود. اما سیاست‌های چاوز در عرصه‌های داخلی و خارجی که به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، به لحاظ زمانی نامناسب بود و فشارهای داخلی که با امضای توافقنامه «کویتا اسمرالادا» شتاب و شدت بیشتری گرفته بود و در جریان اعتصاب کارکنان شرکت نفت ونزوئلا در عمل جنبه گسترده‌تری یافت، سرانجام وی را به ترک سمت خود وادار کرد.

اما نکته بسیار کلیدی در این راستا، فشارهای آشکار و نهان واشنگتن علیه چاوز و حمایت آمریکا از گروه‌های مخالف رهبر چپ‌گرای ونزوئلا بود که در سقوط چاوز تأثیر بسزایی داشت. ونزوئلا قطع نظر از قرار گرفتن در بخش جنوبی حوزه امنیتی ایالات متحده، به لحاظ منابع نفت و گاز هم غنی است. این کشور چهارمین صادرکننده نفت جهان و سومین تأمین‌کننده نفت آمریکا به شمار می‌رود.

شاید بتوان گفت که نفت، نشانه مهمی از مشکلات بزرگ ونزوئلا است. چاوز می‌خواست به صنایع نفت، که ۸۰ درصد صادرات ونزوئلا و نیمی از درآمد کل کشور از آن تأمین می‌شد، اعمال حاکمیت بی‌چون و چرا کند. همراه با مشکلات خاورمیانه، بحران ونزوئلا تردیدهای جدی جدیدی برای مصرف‌کنندگان آمریکایی، که از افزایش قیمت نفت طی روزهای اخیر تأثیر پذیرفته بودند، به وجود آورد.

این عوامل، به علاوه وسعت ۹۲۰ هزار کیلومتری و جمعیت ۲۴ میلیونی کشوری که در سال ۱۸۲۰ تحت رهبری ژنرال سیمون بولیوار، انقلابی بزرگ

آمریکای لاتین، استقلال خود را از اسپانیا بازپس گرفت، وزن و اهمیتی خاص به ونزوئلا می‌بخشند. از این روی واشنگتن خود را ناچار به تعقیب جدی توأم با حساسیت روند تحولات سیاسی این کشور و نگرانی از سیاست‌های داخلی و خارجی اتخاذ شده از سوی چاوز و مآلاً ایفای سهمی عمده در آنچه که روز جمعه در این کشور رخ داد، به ویژه از طریق حمایت از مخالفان دولت کاراکاس می‌دید. بسیاری از ناظران معتقدند ایالات متحده که در ابتدا مخالفت‌های خود با سیاست‌های چاوز را از طریق سازمان کشورهای قاره آمریکا ابراز می‌کرد، با اعلام احتمال فسخ قراردادهای نفتی از سوی رهبر ونزوئلا در نوامبر گذشته، سیاست فعال‌تری را برای حمایت از مخالفان او و مآلاً برکناری وی در پیش گرفت. اگرچه چاوز طی ماه‌های اخیر با پی بردن به شدت مخالفت‌های فزاینده واشنگتن با دولت متبوع وی، سیاست‌های مسالمت‌جویانه‌تری را در قبال آنها در پیش گرفت و حتی هیأتی را نیز برای تأکید بر «احترام خودنسیب به نقش تضمین‌کننده آمریکا در تداوم دمکراسی در ونزوئلا» به واشنگتن اعزام کرد.

اما سیاست کاخ سفید کماکان حول محور به قدرت رسانیدن نیروهای نزدیک و دوستان خود استوار مانده است.

به هر حال، اگر چه انتقاداتی از حیث نحوه سیاست‌گذاری‌های سیاسی و اقتصادی به چاوز وارد است اما در هر صورت تحقق اراده سیاسی یک ملت، امری فرخنده است که باید از آن استقبال کرد.